جمال شورجه (فیلمساز) | ابوالقاسم طالبی (فیلمساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز) | شهریار بحرانی (فیلمساز) | داریوش ارجمند (بازیگر) | داود میرباقری (فیلمساز) | مرتضی شعبانی (مستندساز) | پروانه معصومی (بازیگر) | مهدی فقیه (بازیگر) | ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز) | فرج‌الله سلحشور (فیلمساز) | هادی محمدیان (پویانما) | مجید مجیدی (فیلمساز) | شهید آوینی (فیلمساز) | نادر طالب‌زاده (کارگردان)

خورشید هشتم و هنر هفتم

آرش فهیم

تاریخ و فرهنگ ایران‌زمین، گنجینه‌ای بی‌بدیل از معنویت، حکمت و معرفت است که ریشه‌هایی عمیق در آموزه‌های انسان‌ساز اسلامی دارد. در پهنه این جغرافیا و تمدن دیرپا، نام مبارک و نورانی حضرت ثامن‌الحجج، علی بن موسی الرضا(ع)، چون نگینی درخشان و بی‌همتا بر تارک فرهنگ ایرانی می‌درخشد. آن امام همام، تنها یک شخصیت بزرگ تاریخ معنوی یا پیشوای مذهبی شیعیان نیستند؛ بلکه نقطه‌عطفی هویت‌ساز و ستونی استوار در ساختار فرهنگی، اجتماعی و حیاتیِ ما ایرانیان به شمار می‌روند. حضور پربرکت ایشان در خطه تاریخی خراسان، پیوندی عمیق، لایه‌لایه و گسست‌ناپذیر میان آموزه‌های رضوی و روح جمعی ایرانیان ایجاد کرد؛ پیوندی که از بستر قرن‌ها گذشته و تا به امروز، سرچشمه اصلی بس یاری از فضائل اخلاقی، باورهای معرفتی، تجلیات هنری و خلق آثار ادبی در این دیار بوده است. حرم مطهر رضوی در مشهد مقدس، امروز نه فقط یک کانون زیارتی، بلکه قلب تپنده ایران اسلامی است که سالانه میلیون‌ها عاشق دلباخته و تشنه‌کام حقیقت را از سراسر جهان به سوی خود می‌خواند و بزرگ‌ترین مرکز اشاعه و تکثیر فرهنگ غنی رضوی محسوب می‌شود.

با این وجود، هنگامی که از حوزه زیارت و باورهای عمومی فاصله می‌گیریم و به بازتاب این جایگاه رفیع و اهمیت والا در عرصه رسانه‌های دیداری و شنیداری- به‌ویژه هنر سینما و صنعت تصویر- نگاه می‌کنیم، با نقیصه‌ای دردناک و خلأیی اسفبار روبه‌رو می‌شویم.

به نظر می‌رسد که جامعه هنری و متولیان رسانه‌ای کشور، آن‌گونه که شایسته و سزاوار این مقام قدسی و آستان متعالی است، در معرفی، تبیین و روایت هنرمندانه ابعاد گوناگون شخصیت، سیره و کلام آن حضرت توفیق جامع نیافته‌اند. در حافظه تصویری و جمعی چند نسل از مردم ما، مجموعه تلویزیونی ارزشمند و فاخر «ولایت عشق» به کارگردانی مهدی فخیم‌زاده، همچون اثری درخشان، ماندگار و متعهدانه می‌درخشد که توانست تصویری باابهت و پرکشش از دوران حیات و امامت حضرت رضا(ع) را به نمایش بگذارد. اما پرسش بنیادین و جدی این است: آیا برای شخصیت عظیمی که تمام ابعاد زیست، سیاست، مناظرات علمی، رفتار خانوادگی و کراماتش می‌تواند منبع الهام ده‌ها اثر اثرگذار باشد، وجود یک سریال ماندگار پس از چندین دهه کافی است؟ واقعیت تلخ این است که جز این مجموعه و چند اثر سینمایی انگشت‌شمار-که غالباً نیز با نگاهی سطحی، شعارزده و کیفیت فنی نادور از استانداردهای روز ساخته شده‌اند-کار جدی، عمیق و ماندگاری در این حوزه صورت نگرفته است.

این غفلت و کم‌کاری در حالی رخ می‌دهد که سینما و تلویزیون به عنوان قدرتمندترین، فراگیرترین و ابزارهای اصلی فرهنگ‌سازی در دنیای مدرن، می‌توانند نقشی بی‌بدیل و ایفاگری استثنائی در معرفی سیره، اندیشه و کرامات امام رضا(ع) به جهان داشته باشند. پرداختن به ابعاد علمی، مناظرات بین‌ادیانی، سلوک اخلاقی، درایت سیاسی و ویژگی‌های اجتماعی زندگی حضرت رضا(ع)، نه تنها موجب غنای روحی و ارتقای سطح معرفت فرهنگی جامعه می‌شود، بلکه می‌تواند دکترین و الگویی عملی، زنده و شایسته برای نسل جوان فراهم آورد.

تصور کنید چه آثار سینمایی بزرگ و سینمای استراتژیکی می‌توان خلق کرد اگر سینماگران و متولیان فرهنگی ما به جای غرق شدن در سوژه‌های تکراری، آپارتمانی و کم‌اهمیت، از گنجینه داستان‌های پربار و آموزنده زندگی امام رضا(ع) الهام بگیرند؛ روایت‌هایی که در آن‌ها حکمت، بردباری، علم‌ورزی، گفت‌وگوی عقلانی و عدالت‌خواهی در بالاترین سطح تجلی یافته‌اند. در عصر پیچیده امروزی که هجوم رسانه‌ای غرب و بحران هویت، نسل جوان را نشانه رفته است، جامعه بیش از هر زمان دیگری نیازمند الگوهای معنویِ ملموس و نجات‌بخش است؛ الگوهایی که باید با زبان روز، تکنیک مدرن سینمایی و در قالب روایت‌های جذاب، پرکشش و اثرگذار به آنان ارائه شوند.

رسالت سینما صرفاً بازگویی خشک تاریخ نیست؛ بلکه هنر هفتم این توانایی را دارد که اتمسفر معنوی، کرامت انسانی و راهکارهای معرفتی خورشید هشتم را به زندگی امروز مردم پیوند زند. انتظاری که از هنرمندان متعهد، سینماگران دغدغه‌مند و سیاست‌گذاران فرهنگی کشور می‌رود این است که با درک این مسئولیت خطیر و تاریخی، گام‌هایی عملی، بلند و شجاعانه در این مسیر بردارند. لازم است که تهیه‌کنندگان، کارگردانان، فیلمنامه‌نویسان و بازیگران، با نگاهی عمیق‌تر، پژوهشی جامع‌تر و دلی شیفته‌تر به سراغ این معرفت بی‌کران بروند و با خلق آثاری فاخر در سطوح بین‌المللی، دین خود را به آستان مقدس حضرت شمس‌الشموس ادا کنند. امیدواریم در سایه مدیریت هوشمند و همت هنرمندان، در آینده‌ای نزدیک شاهد تولد ده‌ها اثر ماندگار، عمیق و سینمایی درباره امام رئوف باشیم تا چراغ عشق و معرفت به ایشان، همواره در دل‌های عاشقان، روشن‌تر و فروزان‌تر از همیشه بدرخشد.

هالیوود علیه ایران

نگاهی به سریال «تهران»

طراحی حمله به تهران در یک سریال تلویزیونی

سعید مستغاثی

بخش هشتم

در ژوئن ۲۰۲۰ یعنی دقیقا شش سال پیش مینی‌سریالی به نام «تهران» ابتدا از تلویزیون اسرائیل به نمایش درآمد و سپس از شبکه‌هایی چون سینه فلیکس در فضای مجازی پخش شد. مجموعه‌ای که سال بعد توانست جایزه امی بهترین سریال درام را نیر کسب نماید!

در این سریال، جریان نفوذ جاسوسان اسرائیل در مراکز حساس ایران نمایش داده شد که با استفاده از تعدادی پادوهای داخلی و جاسوسان محلی، اقدام به از کار انداختن شبکه‌های پدافندی کشور کرده تا هواپیماهای جنگی اسرائیل به راحتی و بدون هیچ مانعی بتوانند به فضای هوایی ایران وارد شوند و تأسیسات هسته‌ای را بمباران کنند.

عامل اصلی ساخت سریال «تهران» یکی از صهیونیست‌های باسابقه به نام موشه زوندر بود که در سرویس‌های اطلاعاتی اسرائیل از جمله موساد و شین‌بت فعالیت مستمری داشته و پیش از آن هم سریالی به نام «فوضی» را درباره نفوذ جاسوسان اسرائیلی به فلسطین اشغالی ساخته و با کمک همان شبکه جهانی پخش کرده بود.

در سال ۲۰۱۹ نیز فیلم «مامور مخفی» ساخته یوآل آدلر به نمایش درآمد که حکایت حضور یک جاسوس اسرائیلی در قالب یک معلم زبان در ایران را به تصویر می‌کشید که قرار بود طرح ترور دانشمندان هسته‌ای را به سرانجام برساند.

سریال «تهران» به کارگردانی دنی سرکین سعی داشت با استفاده از فرمول‌های کلیشه‌شده هالیوودی، مجموعه‌ای خوش‌ساخت و هیجان‌انگیز از کار در آورد اما طبق معمول سفارشی بودن این دست کارها، ساختار آشفته وحجم انبوهی از شخصیت‌های اضافی و صحنه‌ها و دیالوگ‌های شعاری و گوشه و کنارهای بی‌ربط فیلمنامه، سریال را در حد کپی نه‌چندان برابر اصل یک فیلم معمولی هندی با شرکت سلمان‌خان تنزل داده بود.

بازی تکراری و خشک و آماتوری بازیگران دست‌چندم ایرانی مقیم لس‌آنجلس مثل شان توب و نوید نگهبان و برخی دیگر با آن لهجه‌های اجق‌وجق به بلاهت سریال یادشده افزوده بود. اختلاف معماری و خیابان‌ها و کوچه‌ها و پارک‌های تهران در نماهای اریژینالی که در ایران گرفته و به صورت اینسرت در میان سکانس‌های بیرونی استفاده شده بود با نماهایی که در یونان با حضور بازیگران فیلمبرداری شد، به‌شدت توی ذوق می‌زد.

طراحی عملیات در زیر لایه ساختاری

ورای نقاط ضعف ساختاری، آنچه سریال «تهران» را علاوه بر نفوذ جاسوس اسرائیلی در مراکز مختلف نشان می‌داد، استفاده از برخی جوانان مخالف‌خوان بود. گرچه گروهی اراذل و اوباش نمایانده شدند که هیچ خلافی اززیر دست‌شان درنمی‌رفت؛ از قاچاق موادمخدر گرفته تا همجنس‌بازی و روابط نامشروع و پارتی‌های آنچنانی و دزدی و قتل و... تا جایی که سروصدای برخی رسانه‌های غربی از جمله «فوروارد» را هم درآورد که در اوت ۲۰۲۰ به بررسی احتمال تبلیغات و تمجید این سریال از نظام جمهوری اسلامی پرداخت و این نوع برداشت از مخالفان نظام را نشانه گول‌خوردن سازندگان سریال دانست و نوشت: «... به تصویر کشیدن مخالفان رژیم به عنوان افرادی که دچار صفات ناشایستی چون اعتیاد به مواد مخدر هستند، به ضرر مخالفان رژیم است و مورد انتقاد آنان و مورد حمایت رسانه‌های حکومتی خواهد بود....»

اما آنچه در این سریال نشان داده می‌شد، قبل از حمله نظامی و عمل مستقیم خود جاسوسان اسرائیل، کار و نفوذ آنها روی مخالفان داخل کشور خصوصا در میان امثال همین طیف از جوانان بود که از شرایط کنونی ناراضی بوده و شیفته و واله زندگی در غرب نشان می‌دهند.

موشه زوندر در همان زمان نمایش آنلاین سریال، در این‌باره به «هالیوود ریپورتر» گفت:

«برای اولین‌بار سریالی غربی، زندگی فعالان جوان ضدرژیم در تهران را نشان می‌دهد. در خانه‌هایشان و در خیابان...شجاعت‌شان در مقاومت علیه حکومت را در کنار سبک زندگی پرشور و هیجان‌انگیزشان، مملو از سکس و مواد مخدر و راک اند رول می‌بینیم.»

در واقع مأمور اسرائیلی در این سریال قصد داشت به سبک کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با همکاری شعبان بی‌مخ‌ها و لات‌ها و فواحش، در ایران نفوذ کرده، پدافند ضد هوایی را از کار بیندازد و به سبک و سیاق آمریکایی‌ها، مثل سوپرمن به میدان برود.

هشدار به سیستم اطلاعاتی اسرائیل

در سریال «تهران»، برخلاف آثار مشابه غربی، مأموران اطلاعاتی ایران، افرادی دست‌وپا چلفتی و بی‌خاصیت نمایش داده نمی‌شدند بلکه مأمور اصلی تعقیب جاسوس اسرائیلی به نام فراز کمالی، بسیار باهوش و چابک و موثر و همپای عوامل اطلاعاتی اسرائیل بلکه در پایان فصل اول، حتی جلوتر و بالاتر از او قرار گرفت و باعث شد سیستم اطلاعاتی ایران در واقع برای اسرائیلی‌ها تله‌گذاری کرده و عملیات غافلگیری آنها را با یک غافلگیری اطلاعاتی به خودشان برگردانند. از همین‌روی جاسوس اسرائیلی در حالی که فکر می‌کرد پدافند ایران را از کار انداخته، در واقع چنین نبود و اتاق جنگ در تل‌آویو ناگهان متوجه شد در تله ایرانی‌ها افتاده و علی‌رغم دستور بازگشت به هواپیماهای اسرائیلی در میانه راه حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران، اما نتوانست یکی از آنها را از اصابت موشک‌های پدافند حفظ کند و در نتیجه هواپیمای یادشده، منهدم و خلبانش اسیر شد.

فصل دوم سریال «تهران» که در ماه می ۲۰۲۲ پخش شد، از همین‌جا و به عملیات نجات خلبان یاد شده و ترور فرمانده سپاه توسط جاسوس اسرائیلی با کمک عوامل داخلی و نفوذی در مراکز مختلف می‌پرداخت و نکته قابل‌تأمل این‌که فرمانده سپاه در این سریال با انفجار موبایل ترور شد!

در این فصل از سریال، نفوذ عوامل داخلی اسرائیل از طریق آشنایی با نزدیکان و اقوام فرمانده سپاه قابل‌توجه به نظر می‌رسید و همچنین حضور این عوامل به عنوان روان‌درمانگر در کنار همسر همان مأمور اطلاعاتی یعنی فراز کمالی که چالش‌هایی در روند داستان ایجاد می‌کرد.

پخش فصل سوم هم در دسامبر ۲۰۲۴ از شبکه کان اسرائیل آغاز شد که در آن پای یک بازرس سازمان انرژی اتمی به ماجرا باز شده و با همکاری جاسوس اسرائیلی سعی می‌کرد، بمب هسته‌ای در حال ساخت را از کار بیندازند. در این فصل، ایران به نمونه‌های اولیه یک بمب هسته‌ای دست یافته و می‌خواهد آزمایش محدودی برای آن انجام دهد.

استوری بورد عملیات بعدی

شاید این برای نخستین‌بار بود که در یک فیلم یا سریال غربی، این‌چنین جزئیات عملیات اسرائیلی‌ها برای نفوذ در مراکز حساس ایران، به خدمت گرفتن عوامل داخلی، از کار انداختن پدافند و حمله هوایی گسترده برای نابودی تأسیسات هسته‌ای ایران همچون استوری بورد به تصویر کشیده می‌شد. آنچه پنج سال بعد و در جنگ ۱۲روزه به صورت عینی انجام گرفت با این تفاوت که در عملیات ۵ سال بعد، عوامل داخلی فقط به کمک‌های جاسوسی بسنده نکرده و به حمل و تولید و مونتاژ پهپاد و ریزپرنده‌های تهاجمی و هدف قرار دادن مناطق و اماکن حساس پرداختند با این تفاوت که دیگر تله‌ای برای اسرائیلی‌ها ایجاد نشد و آنها با کمک همین عوامل داخلی، پدافند ایران را (ولو به‌طور موقت) از کار انداختند و هواپیماهایشان را وارد فضای ایران کردند گرچه موفق به نابودی تأسیسات هسته‌ای نشدند.

عملیات ترور فرماندهان و دانشمندان نه از طریق نفوذ در اطرافیان آنها بلکه با شناسایی اماکن و خانه‌ها از طریق جاسوسان محلی و هدف قرار دادن آنها با پهپادها و ریزپرنده‌هایی که از داخل یا اطراف تهران شلیک می‌شدند، انجام گرفت. البته ترور به وسیله انفجار موبایل قبل از اینها و در سپتامبر ۲۰۲۴ در لبنان با انفجار پیجرها و پیش از آن در شهادت یکی از شخصیت‌های کلیدی تجربه شده بود.

شاید بتوان گفت سریال «تهران»، فقط به زمینه‌سازی ذهنی در مخاطبان و ترسیم یک طرح عملیاتی برای آینده رژیم صهیونیستی بسنده نکرد بلکه برخی تصورات و خیالات خام اسرائیلی‌ها در ساده‌انگاری سیستم اطلاعاتی ایران را هم به چالش کشید.

موشه زوندر در سریال «تهران» به صراحت به فرماندهان نظامی و روسای موساد هشدار داده که تصور نکنند دستگاه‌های اطلاعاتی ایران مانند آنچه در برخی فیلم‌های قبلی اسرائیلی‌ها یا آثار هالیوودی نشان داده شده ناکارآمد و دست‌وپا بسته هستند بلکه برعکس، آنها را بسیار هوشمند و فراتر از همه باورها و تصورات سران اسرائیل نشان داد تا بلکه صهیونیست‌ها را به خود آورده و به آنها بقبولاند که در مقابل یک نیروی قوی و باهوش و بسیار کارآمد قرار دارند.

فیلم و سریال‌ها، طراحی آینده هستند

متاسفانه نگاه رایج به این فیلم‌ها و سریال‌ها به‌دلیل ساختار ضعیف و شعاری آنها، اغلب سطحی و غیرکاربردی است در حالی که غرب دیری است از رسانه و از جمله فیلم و سینما و سریال برای تصویرسازی‌های ذهنی، برنامه‌ریزی و تصحیح راهکارها و آزمون و خطا در عرصه مجاز استفاده کرده و می‌کند. مگر آنها ۳۰ سال پیش از اشغال عراق، با فیلم‌هایی مانند «جن‌گیر»، خسارات روحی و روانی جوانان و نوجوانان آمریکایی را در صورت عدم حمله هشدار نداده بودند؟ مگر در طول ۲۰ سال پیش از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، با ده‌ها فیلم و سریال و انیمیشن، حادثه برج‌های دوقلوی نیویورکی را تصویرسازی نکرده و نماد ۹.۱۱ را در کنج ذهن مخاطبان‌شان نکاشتند؟ مگر چندین سال قبل از توافق و حتی مذاکرات برجام، عین آن و ریز توافقات و حتی تعداد سانتریفیوژهای بعد از برجام را در فصلی از سریال «۲۴» روایت نکردند؟

مگر اغتشاشات ۲۰۱۹ عراق و لبنان و ایران را چند ماه قبل از آن در فیلم‌هایی مانند انگل (بونگ جون هو) و جوکر (تاد فیلیپس) و ما (جوردن پیل) و... در جشنواره‌های کن و ونیز و... کلید نزدند؟

مگر چهار ماه پیش از وقوع جنایت و نسل‌کشی در غزه، آن را با فیلم‌هایی مانند «آناتومی یک سقوط» (جاستین تریه)، «منطقه مورد علاقه» (جاناتان گلیزر) و به‌خصوص «اوپنهایمر» (کریستوفر نولان) به استقبال نرفتند؟

مگر ظهور هیولاهایی مانند ابومحمد الجولانی در لباس فرشته و جریانات حمله به محور مقاومت در لبنان و از دست رفتن سوریه را از جشنواره فیلم کن ۲۰۲۴ در فیلم‌هایی همچون امیلیا پرز (ژاک اودیار) و آنورا (شان بیکر) و ماده (کورالی فارژه) و در جشنواره ونیز و فصل جوایز همان سال با آثاری مانند شرور (جان چو) و مجمع کاردینال‌ها (ادوارد برگر) و... نمایش ندادند؟

و مگر فصل جوایز ۲۰۲۶ با نخل طلای جشنواره فیلم کن به شبه‌فیلمی ضد ایرانی و درباره انتقام از مردم ایران به نام «یک تصادف ساده» آغاز نگردید و به آثاری درباره شورش‌های ضدحاکمیتی و تبلیغ هژمونی ترامپی آمریکا و تهاجم نابودگرانه به جبهه‌ای شبیه ایران همچون «نبردی پس از نبرد دیگر» (پل تامس اندرسن)، «مارتی معظم» (جاش سفدی)، «گناهکاران» (رایان کوگلر)، «خانه‌ای از دینامیت» (کارتین بیگلو) و «بوگونیا» (یورگوس لانتیموس) و... نرسیدند؟

فیلمبرداری فصل چهارم سریال «تهران» با قتل مرموز یکی از تهیه‌کنندگان و بانیان اصلی‌اش به نام دانا ایدن در اواسط فوریه ۲۰۲۶ متوقف شد ولی احتمالاً ادامه یافته و چه‌بسا سال آینده به نمایش گذاشته شود.

نگاهی به فیلم «ساجان سینگ، نیروی تازه‌نفس»

بدقولی ارباب در ازای یک عمر نوکری!

فاطمه قاسم‌آبادی

در تاریخ استعمار انگلستان، که قدمت طولانی دارد، همیشه انگلیسی‌ها اول برای تجارت و داد و ستد به کشور موردنظر می‌رفتند ولی بعد از مدتی و با سبک و سنگین کردن روحیات مردم آن کشور، برای آوردن نیروی نظامی بیشتر و استعمار اقدام می‌کردند. در مورد هند هم وضعیت به همین منوال است و تا ده‌ها سال کمپانی‌های تجاری انگلیسی در هند، تجارت می‌کردند تا زمانی که استعمار ریشه‌هایش قوی شد و پا گرفت.

در این بین پنجاب به عنوان یک ایالت با بیشترین تعداد مردم سیک(یکی از مذاهب هندی)، در هند به خاطر پس گرفتن آزادی بسیار مبارزه کرد و حتی در این راه بالای یک میلیون سرباز مزدور در جنگ جهانی اول در اختیار انگلیسی‌ها قرار داد ولی انگلیسی‌ها بعد از جنگ زیر قول خود زدند و همین خلف وعده، باعث جرقه‌های جنایت جلیان والا باغ شد...

فیلم «ساجان سینگ نیروی تازه‌نفس» به کارگردانی «پنکاج باترا» محصول سال ۲۰۱۸ هند است. در این فیلم برخلاف اتفاقات تاریخی، مزدوری سربازان هندی به نفع انگلستان را دلیل اصلی رسیدن به آزادی هند عنوان کرده‌اند!

داستان تحقیر و گدایی احترام

داستان فیلم ساجان سینگ... در سال ۲۰۱۸ و از دید سرکرده یک گروه مردم‌نهاد هندی که برای کمک به آوارگان سوری در مرز سوریه و عراق آمده‌اند، شروع می‌شود.

داستان اصلی که به نوعی زندگی‌نامه «ساجان سینگ» است به سال ۱۹۱۲ برمی‌گردد، زمانی که ساجان به عنوان یک جوان سیک به‌دنبال رهایی از استعمار سفیدپوستان است و در این راه، بعد از چند سال به پیشنهاد پدرش که ده سال در خدمت انگلیسی‌ها بود، به ارتش انگلیس در جنگ جهانی اول می‌پیوندد تا در ازای این خدمت، از سفید پوست‌ها احترام ببیند و آزادی ایالت پنجاب که شرط این همکاری بود را محقق کند.

در نهایت ساجان به عنوان جوانی زخم‌خورده از تحقیر انگلیسی‌ها وارد ارتشی می‌شود که حتی چینش سربازان به صورتی است که در آن سیک‌ها و هندی‌ها به اصطلاح گوشت جلوی توپ هستند!

ساجان در طول داستان با فرمانده «سوبیدار» مدام در مورد تحقیرهای انگلیسی‌ها بحث می‌کند و به نتیجه نمی‌رسد و در نهایت هم بعد از مرگ از او به عنوان سرباز شجاع تقدیر می‌شود و به قول سوبیدار، بالاخره سفیدپوستان به او احترام می‌گذارند!

به ما حق داشتن دین می‌دهند!

در شروع فیلم ساجان سینگ... مخاطبین سیک‌های هندی را می‌بینند که برای کمک داوطلبانه به مرز عراق و سوریه آمده‌اند و به قول خودشان سعی دارند به مردمی که خدا به آنها پشت کرده کمک کنند! این نگاه پلید سازنده که نفرتش را نسبت به مسلمانان نشان می‌دهد و با استفاده از ادبیات از بالا به پایین سعی دارد اوضاع سیک‌های هندی را نسبت به مسلمانان بسیار بهتر نشان بدهد، قابل تأمل است. مخصوصا که سیک‌ها در هند به عنوان مردمی که شناخته می‌شوند که همیشه به شدت سرکوب می‌شوند و حتی هندوها با آنها دشمنی واضح دارند و فقر در بین‌شان موج می‌زند... حال اینکه سازنده فیلم سعی دارد مسلمانان را محتاج کمک آنها به خاطر یک گروه کوچک سیک نشان بدهد، واقعا بامزه به نظر می‌رسد و کم از صحنه‌های علمی تخیلی دیگر فیلم‌های هندی ندارد!

از طرف دیگر سازنده در بخش گذشته مدام سعی دارد تحقیرهای انگلیسی‌ها را توجیه کند. در صحنه‌ای ساجان از فرمانده سوبیدار می‌پرسد:

«چرا اونها به ما توهین می‌کنند و بعد ما باید به خاطر اونها تیر بخوریم و بمیریم؟»

سوبیدار در جواب می‌گوید:

«بزرگ‌ترین حق در دنیا حق داشتن دین است و اونها(انگلیسی‌ها) به ما این حق رو میدن! اونها به ما احترام نمی‌گذارن ولی به دین مون هم بی‌احترامی نمی‌کنند!»

منطق نویسنده و سازنده در مورد آزادی و احترام در همین دیالوگ کوتاه بیان می‌شود و در یک کلام عنوان می‌کنند، برده به اندازه انسان آزاد سفیدپوست‌شان ندارد و اگر سفیدپوست‌ها به برده‌شان اجازه داشتن دین را بدهند، باید سپاسگذارشان باشی!

جنایت جلیان والا باغ بعد یک میلیون کشته

واقعیت این است که شرط مهم شرکت سربازان هندی در جنگ جهانی اول به نفع استعمارگرشان انگلیس، وعده آزادی بود.

بعد از جنگ جهانی و کشته‌شدن بیش از یک‌میلیون و ۲۰۰هزار نفر هندی در این جنگ اما، خبری از آزادی نشد.

به خاطر همین هم گروه‌های معترض در پنجاب کاسه صبرشان لبریز شد و علیه منافع انگلیسی‌ها در هند اقدام کردند و کمتر از یک سال بعد در روز ۱۳ آوریل ۱۹۱۹، و در تجمع مردم شهر امریتسار ایالت پنجاب در پارک، این جنایت اتفاق افتاد.

این واقعه که یکی از خونین‌ترین وقایع دوران استعمار انگلیسی‌ها درهند بود، به روایتی صدها و به روایت دیگر هزاران کشته در یک روز بر جای گذاشت.

در یک جمله اگر بخواهیم بگوییم، جواب آن همه گوشت جلوی توپ شدن برای مردم پنجاب، به جای آزادی، هزاران کشته دیگر شد اما این شروع راه انتقام بود...

در نهایت شخصی به نام «اودهم سینگ» معروف به سردار اودهم، از بازماندگان این کشتار فجیع، ۱۷ سال بعد «مایکل اودوایر» مسئول این کشتار را در خود انگلستان با گلوله کشت.

با توجه به سیر اتفاقات مستند تاریخی، ادعای سازنده فیلم ساجان سینگ... خلاف واقعیت است و قدم اول راه آزادی واقعی هند را نه سربازان سیک و هندویی که در جنگ جهانی اول برای انگلستان کشته شدند، که سردار اودهام برداشت و با مبارزه و مقابله به مثل، جرقه‌ای بر باروت این نفرت ریشه دار زد و با کار او بود که روزنامه‌های وقت اروپا تیترشان پایان تسلط انگلستان در هند شد.

ستایش استعمار سابق در ادبیات هند

بیشتر از دو دهه است که سینمای هند به سمت بزرگ کردن وجه ملی‌گرایی رفته است و به خاطر همین هم، یک در میان در فیلم‌های هندی، لگدی نسیب انگلیسی‌ها می‌شود!

برخلاف سینما در هند که بیشتر مخاطبانش عام مردم هستند، در ادبیات روشنفکرانه آن کشور، وضعیت به شکل دیگری است و مخصوصاً در ادبیات، هنوز هم ستایش استعمار سابق (انگلستان) به‌صورت آشکار و پنهان ادامه دارد. به همین دلیل هم ادبیات هند موردتوجه غربی‌ها و جوایز بین‌المللی آنهاست.

به این منظور همیشه در چنین کتاب‌هایی از میان برداشتن سلسله طبقاتی یا همان جابه‌جا شدن کاست‌ها(طبقه اجتماعی) مورد انتقاد بوده است و دلیل این بی‌نظمی را انقلاب و بیرون کردن انگلیسی‌ها عنوان می‌کنند!(در بین مردم عام هند این طبقه‌بندی‌ها هنوز هم وجود دارند ولی در سیستم جدید فرصت برای پیشرفت مردم از کاست‌های محروم هم وجود دارد. برای مثال یک فرد از کاست محروم قبلاً حق تحصیل یا داشتن شغلی که از نظر مالی و اعتباری او را بالا بکشد را نداشت ولی حالا این امکان با تلاش بسیار زیاد ممکن شده است و...)

در بیشتر این کتاب‌ها مشکلات فرهنگی که با وجود استعمار ریشه‌دارتر هم شده بود، به گردن انقلاب انداخته می‌شود و نویسندگانی که اکثرا در خود هند هم زندگی نمی‌کنند، از زجرهای بعد از استقلال هند گله می‌کنند و حاضر به قبول هزینه‌های فرهنگی انقلاب که معمولاً تا چند دهه بعد هم وجود دارند و باید با تلاش خود مردم برداشته شوند، نیستند.

از طرف دیگر در این کتاب‌ها بدون استثنا از نخست‌وزیر «ایندیرا گاندی» که در دوره ریاستش باعث شد هند به بزرگ‌ترین قدرت منطقه‌ای در جنوب آسیا تبدیل شود، ایراد گرفته می‌شود و نقاط ضعف دوره ریاست او بزرگ‌تر از حد معمول نشان داده می‌شود.

در یک جمله می‌شود گفت در داستان‌های این نویسندگان که قلمشان هم معمولاً به‌شدت قوی است، نشانی از ملی‌گرایی وجود ندارد و تنها خودتحقیری و اعتراض دیده می‌شود.

کتاب‌هایی مانند «دو خیاط هندی»، «ببر سفید» و... از این دست کتاب‌ها هستند که در آنها نویسندگان با قلمی خوشخوان، استقلال هند را دردسری بزرگ‌تر از استعمار معرفی می‌کنند و زیر لوای داستانی خاص، برای دوران استعمار مرثیه‌سرایی می‌کنند و البته که نتیجه این سبک نوشتن، دریافت جوایز بی‌شمار غربی شده است.

فیلم ساجان سینگ... هم می‌شود گفت نسخه سینمایی ادبیات ذلت‌پذیر است که با وجود ایرادات فاحش ساختاری، در سایت‌های معتبر غربی برخلاف بیشتر فیلم‌های هندی، امتیازهای بالایی از منتقدین غربی گرفته است و روایتش از تحقیر ملت هند، مورد توجه استعمارگران سابقش قرار گرفته است.

شیرجه در استخر خالی!

محمد عمرانی

«استخر» سومین فیلم سینمایی «سروش صحت» در مقام کارگردانی است که برای اولین بار سال گذشته درچهل و چهارمین دورهٔ جشنوارهٔ فیلم فجر به روی پرده رفت.

این فیلم«سروش صحت» دربارهٔ زوجی است که ظاهرا زندگی آرام و بدون تنشی دارند، ولی زن بعد از۲۵ زندگی مشترک و با وجود داشتن پسری جوان، ناگهان بی‌علاقگی خود را به همسرش اعلام کرده و از او جدا می‌شود. مرد در چرایی این جدایی سرگردان، مبهوت و غم‌زده است...

سروش صحت درسومین فیلم بلند خود، همچنان جهان خاص سینمایی خود را دنبال می‌کند،که شاید مورد پسند همه مخاطبان نباشد. اما این بارشوخی‌ها، شخصیت‌ها و موقعیت‌های عجیب فیلم کمتر از آثار قبلی او تازگی دارند. «استخر» در نهایت اثری است که بیش از آنکه جهان صحت را گسترش دهد، به تکرار آن پرداخته است.

در جهان خودساخته صحت، آدم‌های معمولی در موقعیت‌هایی نامتعارف، درباره مفاهیمی چون مرگ، عشق و چالش‌های فلسفی حرف می‌زنند. درآثار او، گاهی یک شوخی ساده، شخصیت‌ها و حتی مخاطب را به پرسشی جدی درباره ماهیت زندگی سوق می‌دهد. به عبارت دیگر، از نگاه این فیلمساز؛ زندگی همین است،کوتاه و پر از لحظه‌های خنده‌دار و درعین حال جدی. درجای جای فیلم، جهان کمدی سروش صحت را می‌توان مشاهده کرد.بیرون کشیدن کمدی از دل موقعیت‌های بی‌معنا و درعین حال با مفهوم زندگی. تاکیدها، تکرارها و سکوت‌های طولانی در دیالوگ‌ها، واقعی شدن خیال‌ها، استفاده از فضای شمال کشور و حتی حضورگاو! ظاهرا امضای کارگردان فیلم هستند. با همه اینها، فیلم استخر نسبت به دو اثر قبلی سروش صحت، بسیارضعیف است و انتظار مخاطب را برآورده نمی‌کند. حتی در گرفتن خنده از تماشاگر هم چندان موفق نیست. فضای فیلم بیشتر مردانه است و زنان بیشتر در سایه هستند، حتی شخصیت‌پردازی زن اصلی فیلم یعنی بهار با بازی سحر دولتشاهی، بسیار سطحی، غیرقابل باور و مبهم است. طوری که درهیچ جای روایت دلیل اصلی جدایی‌اش را نمی‌گوید و فقط به گفتن کلمه

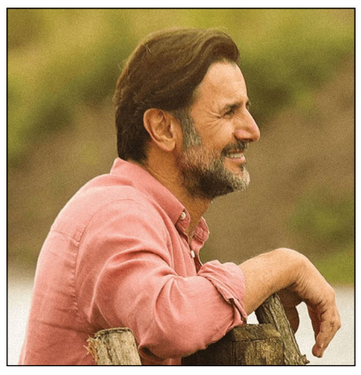

«دوستت ندارم» بسنده می‌کند. اگرچه این شخصیت در مقابل فراموشی معنای زندگی، طغیان می‌کند. ولی این طغیان برای مخاطب باورپذیر نیست. اگر مرد قصه به دنبال معناست، زن، آن معنا را درخود دارد، بدون آنکه جست‌وجو نماید.

تمام هم و غم صحت در این فیلم بیان این نکته است که نباید عشق، محبت و دوست داشتن را در روزمرگی‌های زندگی فراموش کرد.در سکانس‌های آغازین فیلم، پسر جوان به پدرش می‌گوید: «باید تلویزیون رو خاموش می‌کردی تا حرف مامان رو می‌شنیدی! مرد که درحال دیدن گل پنالتی یک مسابقه فوتبال بود می‌گوید: «دو ثانیه بعد خاموش کردم.» پسر می‌گوید: «همه زندگی، همین دو ثانیه‌هاست.» درجایی دیگر از فیلم، پدرزن مرد به او می‌گوید: «وقتی بهار تو را دوست داشت، تو حواست بهش نبود».

نکته دیگر اینکه درهمه فیلم‌های«سروش صحت» واقعیت کمی سوررئال است، هرچند او به دلیل سابقه بازیگری‌اش به جای استفاده از جلوه‌های فانتزی، با زبان، رفتار و موقعیت‌های غیرعادی این حالت خاص را می‌سازد. مثل تصور کشیدن سیگار بدون اینکه سیگاری درکار باشد درحالی‌که از دهان شخصیت دود خارج می‌شود!

حضور بازیگران فرعی و چهره‌های آشنا، هرچند به فیلم حسی از صمیمیت بخشیده، اما همین سطح از آشنایی،گاهی علیه خود اثر عمل می‌کند. چرا که برخی از این حضورها و تیپ‌سازی‌ها،تداعی‌کننده آثار قبلی کارگردان هستند و در مواردی نیز، بیشتر درحد ایده‌هایی خام باقی مانده و فرصت تبدیل شدن به شخصیتی کامل را پیدا نکرده‌اند. موسیقی همیشه درفیلم‌های صحت جایگاه خاصی داشته است. او با نشان دادن سازها و نوازنده‌ها در فیلم، انگار از موسیقی به عنوان میان پرده استفاده می‌کند، اما در استخر، نوازندگی در بطن داستان و برای نشان دادن حالات روحی شخصیت مورد استفاده قرارگرفته است.

و گویا انتخاب نام «استخر» نیز برای این فیلم استعاره‌ای از تعمق و کاویدن درون خود در زندگی است؛ درجایی از فیلم پیرمرد داست